

ماندانیها ما نك نپيما

شماره سیزدهم شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۷۷ ۱۳ ژوئن ۱۹۹۸ ناشر: ۵۹۸۶۰
این نشریه فعلاً هفته‌ای یک بار (در روزهای شنبه) انتشار می‌یابد.

... / بقیه از شماره قبل

۳ - نبودن جسد خمینی در مقبره‌ی منسوب به او !!

ادعای دیگری که میزبان ما در آن روز با اطمینان کامل به عمل آورد این بود که جسد خمینی را در قبری که به نام او ساخته شده است دفن نکرده‌اند بلکه آن را به سوریه انتقال داده و به احتمال قوی در خانه‌ای که متصل به حرم منسوب به حضرت زینب است (و قبلاً آن را برای توسعه دادن حرم مزبور خریداری کرده بودند) مدفون ساخته‌اند. این شخص در این رابطه چنین شرح داد:

من در هنگام تخریب آرامگاه رضا شاه کبیر و باز کردن قبر او شخصاً حضور داشتم و به اصطلاح شاهد عینی بودم و قسم می‌خورم که کوچکترین نشانه‌ای از دفن جسد یک انسان در آن وجود نداشت یعنی ما چیزی در آن ندیدیم که بتوانیم آن را به عنوان باقیمانده‌ی آن جسد به حساب بیاوریم.

در میان صدها نفر انسان که در آن روز از شنیدن گزاره‌گویی‌های صادق خلخالی در مورد جنایات رضا شاه به هیجان آمده و در کار تخریب آرامگاه شرکت کرده بودند گمان نمی‌رود که حتی یک تن وجود داشت که نسبت به رضا شاه احساس کینه و تنفر شدید نمی‌کرد. ولی مشاهده‌ی خالی بودن قبر رضا شاه آنچنان بهت و حیرتی در همه‌ی حاضران بوجود آورد که حتی در شرایط نامساعد آن روز نیز اگر یک نفر روحانی زرنگ و حراف از طرفداران رژیم سلطنتی در آنجا وجود داشت، می‌توانست با استفاده از این واقعه، رضا شاه را جزو اولیاءالله به حساب بیاورد و ناپدید شدن جسدش را به کرامت و معجزه‌ی او نسبت دهد و شورشی عظیم در شهر ری به وجود بیاورد.

در هر حال، بعد از این واقعه، همراه با خبر تخریب آرامگاه رضا شاه، خبر ناپدید شدن جسد وی نیز به سرعت در همه جا منتشر گردید و در اغلب محافل بالای مذهبی و انقلابی، مخصوصاً در تهران و شاه عبدالعظیم در مورد علت آن بحث و مذاکره به عمل آمد و نهایتاً این نتیجه حاصل گردید که قبر رضاشاه احتمالاً از زیر به خارج راه داشته و محمد رضاشاه در هنگام عزیمت خودش از ایران دستور داده است که جسد رضاشاه را نیز از قبر خارج ساخته و به خارج از کشور انتقال دهند.

ولی تخریب آرامگاه رضا شاه، بنیانگذار سلسله‌ی پهلوی، بعداً این نگرانی را در بنیان‌گذاران رژیم جمهوری اسلامی پدید آورد که ممکن است این بدعت ناپسند روزی در مورد آنان نیز به مرحله اجراء گذاشته شود و بر قبر آنان، به صورت انتقام، همان بگذرد که بر قبر رضا شاه گذشت !! حتی گویا خود امام که خود را مسن‌تر، علیل‌تر و نزدیک‌تر به گورتر

بقیه در صفحه ۲ / ...

صفحه ۲ (شماره سیزدهم)

از دیگر رهبران و اولیاء جمهوری اسلامی میدیده و قبل از دیگران احتمال فوت خود را میداده، قبل از دیگران هم به این نگرانی دچار شده و وصیت کرده است که جسدش را در ایران مدفون نسازند و به خارج از این کشور انتقال دهند تا در هنگام سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، که خواه ناخواه روزی فرا خواهد رسید، هر گاه مقبره‌ی او هم به سرنواشت مقبره‌ی رضا شاه دچار گردید اولاً استخوانهایش از سوخته شدن محفوظ بماند و ثانیاً پیروان یا همکاران حقه‌باز او، در صورت امکان و اقتضاء، بتوانند این امر را هم به عنوان یک معجزه و کرامت دیگر؟! از او به حساب آورده و ابدیت او را به عنوان یک نفر از اولیاءالله واقعی مسلم و مسجل سازند.

میزبان ما که ناقل این داستان بود ادعا میکرد که بعد از فوت امام، مردمی که در روز دفن جنازه‌ی او در نزدیک بهشت زهرا حضور یافته بودند، چه به صورت ظاهر و چه از ته دل در وضعی بودند که اگر در هنگام فرود آمدن هلیکوپتر حامل جسد امام، با بلندگوهای قوی، که در آنجا وجود داشت، به آنان گفته میشد که: " ای مردم، شما را به روح امام قسم میدهم که از جای خود حرکت نکنید و به هلیکوپتر نزدیک نشوید. " مسلماً هیچکس از جای خود تکان نمیخورد. اما چون کارگردانان صحنه‌ی تدفین میخواستند که همه‌ی مردم دنیا! دفن جنازه‌ی امام را در قبری که برای وی کنده و آماده شده بود باور نمایند، ترتیب داده بودند که ابتدا هلیکوپتر حامل جسد کفن‌شده‌ی امام در نزدیک قبر فرود آید و بعد هم طبق برنامه‌ی قبلی به مردم اجازه دادند که به سوی هلیکوپتر هجوم ببرند، تابوت را در اختیار بگیرند و کفن جسد را پاره کنند تا هم خودشان و هم میلیونها نفر بینندگان پخش زنده و بینندگان بعدی تلویزیونهای سراسر جهان با چشم خود وجود جسد امام را مشاهده کنند و واقعاً باور نمایند که آن را برای دفن به آنجا آورده بودند. آن وقت کاری را که در آغاز میبایست انجام دهند به مرحله‌ی عمل در آوردند یعنی به نام امام از مردم خواستند که از نزدیک جسد دور شوند و بعد هلیکوپتر، با جسدی که در کفن پاره پاره قرار داشت، ظاهراً برای تعویض کفن به پرواز در آمد و از آنجا دور شد و مدتی بعد همان هلیکوپتر به آنجا برگشت و تابوتی در بسته از آن خارج گردید، و بدون اینکه احدی از تماشاچیان به آن نزدیک شود، به داخل قبر برده شد.

با این ترتیب به همه‌ی مردم حاضر در صحنه‌ی دفن و به تمام بینندگان آن صحنه از تلویزیونها، در ایران و کشورهای دیگر، وانمود شد که این جعبه تابوت محتوی همان جسدی است که دقایقی پیش با چشم خود مشاهده کرده بودند، در حالی که این تابوت محتوی جسد نبوده و در آن قبر جسد امام دفن نشده است.

این بود مضمون نسبتاً کامل داستانی که نویسنده‌ی این سطور در حوالی ظهر این روز از زبان میزبان خود شنید. هر چند که قدرت و نفوذ این شخص به اندازه‌ی اوائل انقلاب نیست ولی به اقتضای شغلی که دارد هنوز هم از متنفذان جمهوری اسلامی بشمار می‌آید و با بسیاری از رجال مذهبی - سیاسی کشور مخصوصاً با آنان که در حال حاضر به تندرو شهرت دارند و در زمان فوت امام نفوذی بسیار زیادتر از این زمان داشته و در زمره‌ی گردانندگان امور و به اصطلاح از " اهل راز " بشمار می‌آمده‌اند، ارتباطی دوستانه، بسیار نزدیک و تنگاتنگ داشته و دارد و حتی با بعضی از آنان دارای نسبت نزدیک فامیلی میباشد، به اینجهت و نیز نظر به شخصیت وی و همچنین با توجه به اینکه منطبق و دلیل او برای توجیه تصمیم مربوط به انتقال و دفن جسد امام در خارج از کشور قابل قبول به نظر میرسد، لذا نویسنده‌ی این سطور بعید

بقیه در صفحه ۳ / ...

صفحه ۳ (شماره سیزدهم)

نمیداند داستان مزبور واقعیت داشته باشد.

۴ - داستان تخریب آرامگاه رضاشاه کبیر از قول میزبان، یکی از عاملان و شاهدان عینی

چون میزبان ما ضمن شرح داستان مربوط به خالی بودن مقبره‌ی امام، از حضور خود در هنگام تخریب آرامگاه رضاشاه و دخالتش در این امر سخن به میان آورده بود لذا نویسنده‌ی این سطور در پایان داستان مزبور، فرصت را مغتنم شمرد و از میزبان خواهش کرد که مشاهدات و مداخلات خود در این رابطه را نیز برای ما شرح دهد. وی، که از علاقه شدید اینجانب به استماع سخنانش بر سر شوق آمده بود، با کمال میل، به شرح زیر به نقل ماجرا پرداخت:

در همان روزهای اول پیروزی انقلاب یک روز عصر تلفنی به ما اطلاع دادند که برای صبح روز بعد به هر تعداد و مقدار که میسر باشد عمله و بنا با کلنگ و پتک و بیل فراهم سازیم و آماده باشیم.

روز بعد، در حدود ساعت ۹ صبح، صادق خلخالی با تعدادی پاسدار مسلح و یک اتومبیل که بلندگو بر روی آن نصب شده بود به شاه عبدالعظیم آمد و به محض ورود از ما خواست که خدام را برای جمع‌آوری مردم در صحن حرم، به داخل شهر روانه سازیم. اتومبیل بلندگو دار هم به همین منظور در شهر به راه افتاد و مردم را برای استماع سخنان مهم! خلخالی به حرم دعوت کرد. جمع کثیری در حرم حضور یافتند. خلخالی سخنرانی کوتاهی برای آنان ایراد نمود و ضمن آن، به راست یا به دروغ مظالم رضا شاه را شرح داد و از آنان درخواست کرد که هر کدام از هر جا که میتوانند پتک و کلنگ و بیل فراهم سازند و در انجام یک کار خیر و پُر ثواب!!، یعنی خراب کردن آرامگاه آن پادشاه شرکت نمایند. پس از این سخنرانی، جمعی از مردم برای پیدا کردن و آوردن وسائل تخریب بیرون رفتند، خدام و کارگرانی هم که ما از قبل فراهم کردیم با پتک و کلنگ به جان آرامگاه افتادند و بقیه‌ی مردم هم به تماشا مشغول شدند.

در داخل آرامگاه رضاشاه اشیاء گرانبهای فراوان وجود داشت که از جمله‌ی آنها تعدادی لوستر گرانبهای کریستال اصل ساخت چکوسلوواکی بود، که یکی از آنها با دویست شاخه‌ی شمعی درست از سقف بر بالای قبر آویزان شده بود و شاید نظیر آن در ایران وجود نداشت. ما از خلخالی خواهش کردیم که اجازه بدهد تا این اشیاء قیمتی را از آرامگاه به خارج انتقال دهیم و از آنها در داخل حرم استفاده نماییم. اما خلخالی در پاسخ گفت: امام فرموده‌اند که این ساختمان و کلیه اشیاء داخل آن مصداق بارز اصاب در آیه: *انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان*، میباشند و همه‌ی آنها را باید نابود کرد!!

در هر حال، تعدادی عملی بنائی همراه با کارگران سایر رشته‌ها و جمعی دیگر از مردم با وسائلی، که مهم‌ترین آنها پتک و کلنگ بود، تخریب آرامگاه را آغاز کردند. اما از همان آغاز معلوم شد که آن ساختمان به مراتب مستحکمتر از آن است که با این وسائل ابتدائی بتوان آن را خراب کرد. یعنی جوانان نیرومند پتکهای سنگینی را که با تمام قوا از بالای سر بر سنگهای بدنه‌ی آرامگاه فرو میکوفتند فقط اثری بسیار مختصر بر جای میگذاشتند و نیز معلوم شد که از بولدوزرهای خاک‌بردار نیز کاری ساخته نخواهد بود.

بلافاصله ترتیب احضار چند نفر استاد بنا و سنگتراش داده شد و جلسه‌ای با شرکت آنان تشکیل گردید. آنان به اتفاق نظر دادند که فقط با دینامیت میتوان این بنای مستحکم را خراب نمود. چند نفری هم قول دادند که برای روز بعد وسائل لازم را فراهم سازند.

بقیه در صفحه ۴ / ...

صفحه ۴ (شماره سیزدهم)

روز بعد، همین افراد با مقداری دینامیت و تعدادی دریل و مته‌های فولادی و تیغه‌های سنگ‌بری در محل حاضر شدند و با زحمت زیاد سوراخهایی را در داخل سنگهای محکم اطراف آرامگاه به وجود آوردند و مقداری دینامیت در هر یک قرار دادند و بعد از همدیگر درخواست کردند که همگی از آن حدود دور شوند و حتی ساختمانهای اطراف را نیز تخلیه نمایند و آنوقت دینامیتها را منفجر کردند. اما باز هم معلوم شد که دینامیت نیز برای تخریب این ساختمان کافی نیست مگر اینکه به مقدار زیاد مصرف گردد که آن نیز برای ساختمانهای اطراف، از جمله حرم شاه عبدالعظیم، خطرناک بود.

بار دیگر جلسه‌ای مرکب از تعداد بیشتری از استادان بنائی و کارشناسان امور ساختمانی و سنگ‌کاری در محل دفتر حرم تشکیل گردید. این جلسه مدتی طولانی ادامه داشت. در ابتدا تمام شرکت‌کنندگان تخریب آرامگاه را به ترتیبی که به ساختمانهای اطراف زیان نرساند، در مدتی کوتاه که مورد نظر سران جمهوری اسلامی بود، غیرممکن دانستند ولی سرانجام یکی از شرکت‌کنندگان فکری عملی به نظرش رسید و آن این بود که یک غلطک آهنی بزرگ که برای صاف کردن اسفالت جاده‌های بیرون شهرها مورد استفاده قرار میگیرد با یک جرثقیل بلند و قدرتمند به آنجا آورده شود. غلطک را با سیمهای بکسل کلفت و محکم متعدد بر سر جرثقیل آویزان و از زمین بلند کنند و، همانطور که بچه‌ها در پارکها در تاب به جلو و عقب میروند و هر بار دور بیشتری میگیرند، جرثقیل هم در ارتفاعی هم‌سطح و نزدیک با سقف آرامگاه به تاب دادن غلطک و جلو و عقب بردن آن بپردازد و همینکه دور لازم را برداشت، آن را یکباره به ساختمان بکوبد و اینکار را مرتباً تکرار نماید تا ساختمان بکلی ویران گردد.

ترتیب این کارها برای دو روز بعد فراهم گردید و یک دستگاه غلطک از اداره‌ی راه امانت گرفته شد و جرثقیل مورد نیاز هم، با راننده، از جای دیگر آماده گردید و این دفعه ساختمان آرامگاه تاب مقاومت نیاورد و با ضربات متعدد به تدریج از بالا به پائین شروع به خراب شدن کرد.

با وجود این کار خراب کردن کامل آرامگاه و تسطیح آن در حدود بیست روز به طول انجامید و در تمام این مدت بولدوزرهای خاک‌بردار و کامیونهای متعدد که در آنجا آماده شده بودند، با سرعت خرده‌سنگها و آوار حاصله از ساختمان را همراه با اشیاء له شده‌ای که در زیر آنها وجود داشت تخلیه کرده و تحت حفاظت پاسسداران به جایی نامعلوم، گویا در نزدیک دریاچه‌ی قم، بردند.

اما، همینکه محل قبر رضا شاه از زیر آوار پدیدار گشت و شکافته و یا به اصطلاح نبش گردید تا استخوانهایش را به قول خلخالی یا بسوزانند و یا در ... بریزند، همانطور که گفته شد چیزی در آن یافت نگردید !!

بعداً سایر قبرهایی که در داخل آرامگاه بود، از جمله قبر علیرضا پهلوی و حسنعلی منصور نیز شکافته شد و ما نفهمیدیم که بر سر استخوانهای موجود در آنها چه آمد؟ " پایان

تکمله :

چندی بعد از آنکه خاطرات فوق نوشته شده بود، این ناشر به دو مطلب در دو کتاب برخورد نمود که یکی از آنها تأیید خالی بودن مقبره‌ی رضا شاه پهلوی در شاه عبدالعظیم، توسط صادق خلخالی بود و دیگری حکایت از آن داشت که مدفن واقعی رضاشاه در مشهد و در حرم امام رضا و یا در مسجد رفاعی قاهره میباشد. اینک به منظور تأیید و تکمیل شرح بالا به درج این دو مطلب مبادرت میگردد :

بقیه در صفحه ۵ / ...

الف - دامستان تخریب آرامگاه رضاشاه پهلوی از قول خلخالی

جمهوری اسلامی ایران - مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

بنام خداوند متعال و قاهر غالب باید عرض کنم که جنازه رضاخان ملعون و دزد را از مصر آورده بودند و در مقبره مخصوص در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام بخاک سپردند و جنازه علیرضا پهلوی نیز در آنجا مدفون بود و چند نفر دیگر از دومان ننگین نیز در آن مقبره بود.

پس از انعقاد جمهوری اسلامی در ایران یک روز تصمیم گرفتیم که آن مقبره را که به مراتب بدتر از مسجد ضرار بود و در واقع جز یک دکور شیطانی نبود و در واقع مایه امید ضد انقلاب و سلطنت طلبان بود تخریب نمائیم و در این کار انسانی و اسلامی برادران سیاه پاسدار با تعدادی متجاوز از دویست عدد بیل و کلنگ و دسته‌های دیگر از مردم کمک شایان نمودند و ما بدو امر خیال میکردیم که یک شبه آنجا را خراب میکنیم ولی ساختمان بی‌اندازه محکم بود که بالاخره با شیوه مهندسی و مواد منفجره پس از دو هفته تخریب شد و تنها مقبره رضاخان نبود که خراب شد بلکه قبر متجاوز از پنجاه نفر از وابستگان، منجمله حسنعلی منصور نیز خراب شد و با این تخریب انقلابی خاطره انقلابی کبیر سدید قهرمان در تخریب مقابر قریش در شام تجدید شد. بعضی‌ها، منجمله بنی‌صدر خائن با تخریب آنجا سرسختانه مخالفت میکردند و حتی در صدد بودند که ما را بازداشت نمایند ولی مردم مسلمان ما با بودند. اگر بنی‌صدر و امثال او در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم بودند در باره تخریب مسجد ضرار حتماً مخالفت میکردند و حال آنکه در قرآن میفرماید:

ألم تر کیف فعل ربك بعاد، أرم ذات العماد، ...

والسلام من اتبع الهدى صادق خلخالی - ۱ / ۸ / ۱۳۶۲

باید عرض کنم که خود جنازه را شاه فراری دو روز قبل از رفتن خود از ایران خارج و حالیه در لوس آنجلس به عنوان امانت نگهداری میشود.

و خلاصه کلام اینکه جنازه رضاخان قلدر و علیرضا پهلوی در مقبره بوده و دو روز قبل از فرار شاه خائن از ایران استخوانهای آنها را در جعبه و صندوق جای داده و به لوس آنجلس در آمریکا برده‌اند.

صادق خلخالی

(نامه‌ها از کتاب تاریخ بیست ساله ایران - جلد هشتم - حسین مکی - صفحات ۵۳۰ و ۵۳۱ تصویر برداری شده است)

بقیه در صفحه ۶ / ...



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

بسمه تعالی
بنام خداوند متعال و قاهر غالب باید عرض کنم که جنازه رضاخان ملعون و دزد را از مصر آورده بودند و در مقبره مخصوص در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام بخاک سپردند و جنازه علیرضا پهلوی نیز در آنجا مدفون بود و چند نفر دیگر از دومان ننگین نیز در آن مقبره بود. پس از انعقاد جمهوری اسلامی در ایران یک روز تصمیم گرفتیم که آن مقبره را که به مراتب بدتر از مسجد ضرار بود و در واقع جز یک دکور شیطانی نبود و در واقع مایه امید ضد انقلاب و سلطنت طلبان بود تخریب نمائیم و در این کار انسانی و اسلامی برادران سیاه پاسدار با تعدادی متجاوز از دویست عدد بیل و کلنگ و دسته‌های دیگر از مردم کمک شایان نمودند و ما بدو امر خیال میکردیم که یک شبه آنجا را خراب میکنیم ولی ساختمان بی‌اندازه محکم بود که بالاخره با شیوه مهندسی و مواد منفجره پس از دو هفته تخریب شد و تنها مقبره رضاخان نبود که خراب شد بلکه قبر متجاوز از پنجاه نفر از وابستگان، منجمله حسنعلی منصور نیز خراب شد و با این تخریب انقلابی خاطره انقلابی کبیر سدید قهرمان در تخریب مقابر قریش در شام تجدید شد. بعضی‌ها، منجمله بنی‌صدر خائن با تخریب آنجا سرسختانه مخالفت میکردند و حتی در صدد بودند که ما را بازداشت نمایند ولی مردم مسلمان ما با بودند. اگر بنی‌صدر و امثال او در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم بودند در باره تخریب مسجد ضرار حتماً مخالفت میکردند و حال آنکه در قرآن میفرماید:

شماره

تاریخ



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

و فراموش نکنم که جنازه رضاخان قلدر و علیرضا پهلوی در مقبره لوس آنجلس
و در روز قبل از فرار شاه خائن از ایران استخوانهای آنها را در جعبه و صندوق
جای داده و به لوس آنجلس در آمریکا برده‌اند.

صادق خلخالی

صفحه ۶ (شماره سیزدهم)

ب - محل دفن رضاشاه پهلوی، نقل قول از محمد رضا شاه

'... انگلیسیها با انتقال جنازه‌ی رضا شاه به تهران، که مستلزم انجام تشریفات رسمی بود موافقت نکردند و در نتیجه جنازه بطور موقت به قاهره انتقال یافت و مراسم تشییع جنازه‌ی رسمی در قاهره به عمل آمد...
محمد رضاشاه، بعد از پایان جنگ دوم جهانی و خروج نیروهای بیگانه از ایران به فکر باز گرداندن جنازه‌ی پدرش به تهران افتاد و مقبره‌ی مجلی نیز برای او در نزدیکی حرم حضرت عبدالعظیم ساخته شد. مراسم انتقال و تشییع رسمی‌ی جنازه در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۲۹ انجام پذیرفت و چنین تصور میشد که جنازه در مقبره‌ای که برای او بنا شده بود، دفن شده است. ولسی شاه در سال ۱۹۷۵ [۱۳۵۴ شمسی] در مصاحبه با کارانجیا، روزنامه‌نگار هندی، گفت که جنازه‌ی پدرش به واسطه‌ی اعتقاد و ایمان او به امام هشتم شیعیان در جوار حرم حضرت رضا، علیه‌السلام، دفن شده است.

کتاب کارانجیا تحت عنوان: اندیشه‌های یک پادشاه که مجموعه‌ای از مصاحبه‌های او با شاه است، در سال ۱۹۷۷ [۱۳۵۶ شمسی] با کمک دربار یا وزارت اطلاعات آن زمان در لندن چاپ شد و این مطلب به طور صریح در پایان فصل دوم آن که رضا شاه اختصاص یافته است تکرار گردید.

مقبره‌ی رضا شاه بعد از انقلاب اسلامی ایران تخریب گردید و اثری از جنازه‌ی رضا شاه در آن یافت نشد

(پدر و پسر ، ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها - تألیف و ترجمه : محمود طلوعی - نشر علم - چاپ اول - بهار ۱۳۷۲ - صفحه ۴۶۹ - خبر مربوط به مصاحبه‌ی محمد رضا شاه با کارانجیای هندی به نقل از :
 The Mind of a Monarch - R. K. Karanjia - London - 1977 - P. 42)

'... بعد از مرگ [محمد رضا] شاه در قاهره، هنگام دفن جنازه‌ی او در مسجد رفاعی مصر، خبرگزاریها گزارش دادند که جنازه‌ی محمد رضا شاه در کنار قبر پدرش در مسجد رفاعی قاهره دفن شده است. صحت و سقم این ادعا هم روشن نیست و به درستی نمی‌توان گفت که جنازه‌ی رضاشاه، یا بقایای جسد او در کدام نقطه از کره‌ی خاکی ما مدفون است؟! ... (پدر و پسر - همان - صفحه ۴۷۰)

برای چند سطر باقیمانده از این صفحه دو بیت شعر (سؤال و جواب اسلامی !!) انتخاب شده است :

گفت : میدانسی که از فتوای آیات عظام ریش واجب گشته در اسلام و بی‌ریشی حرام؟
 گفتمش : اسلام اگر باشد دلیلش ریش و پشم هر بُز و گوریل بودی آیت‌الله و امام

فوق ستوری

قال تعالى : فسنزولهم واقنولهم حيث وجدناهم (النور - ۵۹)

جناب سرسبز ائمه معصومین علیهم السلام
 شرح تشریح مفصله از تفسیرها که فرستاده بودید و در نظر من
 بعضی از اجزای قرآنی که در این مطالب که مصداق باشد کفر و فسق و ریب
 تفرود از جهات مسلمان بجز آیهات عظام میباشد، من ملاحظه نمودم
 و بعضی از آیهات خطریه که حضرت در عصر مبارک خود در آنجا ملاحظه فرموده است
 من بحسب وظیفه تفرود خود به نسبت طبیعت و آن یکی تعدیت و کفر است
 و در آن خطریه نیز در نشر (از نسخه کلام و نشر آن) این نشانی هم میبینم
 جناب عالی بهایزه در وظیفه دادید که با رعایت از تفسیر و شرح و معانی
 این تفسیر بر حدیثی ماکه منم میماند به انجام رسانید امید است این کار
 وظیفه سیرت و نگاه حدیث و مشرک و سایر حضرت در عصر (ع) جسد باشد

بسم الله الرحمن الرحيم
۷۷/۶۱۸